



۱۶۱

خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۶۲



۱۶۲



بازرسی شده  
۳۷ -

۷۷

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: سالم حسینی

مؤلف: .....

جلد: ( ۱۶۲ ) از کتب: ( خطی ) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۷۸۹۶۹

۴۵۶۸

۱۷۸۹

خطی اهدائی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۶۲

۱۶۲



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: سالم حسینی

مؤلف: .....

جلد: ( ۱۶۲ ) از کتب: ( خطی ) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

خطی اهدائی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۶۲

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰













و جمع می شود از حضرت زکریا و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 طاعت عالم در این روز حضرت زکریا و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 پسران ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 به اشد حسنه و رحمت طلبیده پیش که دو عار هر دو با بر او در و چون  
 به اشد حسنه و رحمت طلبیده پیش که دو عار هر دو با بر او در و چون  
 نشست و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 که به گوشه چشم بنگرند و علامه شایسته نو حسنه در کمال عدت و رحمت  
 و است و یافت و رحمت بر وجهش و گفت ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 از تصایف تو در میان عالم نمود و معروف است و ثواب و سعادت و  
 عا این بطل لب علیه السلام ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 هر نفس که گوشت مرا با نمر من فتنه کردن چه قدرت و قدرت و  
 به عافیت علم دانست و عافیت علم را که در روز هر دو از اشد حسنه و  
 برابر در آن حسنه و گفت از خدا بگویم که اگر در وقت هر نظر  
 تا آن حد خطای آن حال میر خوار خط کشیده در کماله و به سکر

(الای)

A

ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 به اشد حسنه و رحمت طلبیده پیش که دو عار هر دو با بر او در و چون  
 نشست و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 که به گوشه چشم بنگرند و علامه شایسته نو حسنه در کمال عدت و رحمت  
 و است و یافت و رحمت بر وجهش و گفت ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 از تصایف تو در میان عالم نمود و معروف است و ثواب و سعادت و  
 عا این بطل لب علیه السلام ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و ابراهیم و اسماعیل و هارون و یونس و عیسی و محمد و  
 هر نفس که گوشت مرا با نمر من فتنه کردن چه قدرت و قدرت و  
 به عافیت علم دانست و عافیت علم را که در روز هر دو از اشد حسنه و  
 برابر در آن حسنه و گفت از خدا بگویم که اگر در وقت هر نظر  
 تا آن حد خطای آن حال میر خوار خط کشیده در کماله و به سکر



گفت که دادا و این ستم در اویش بودی ازین سخن تغیر چون ابراهیم  
 مردی را بتغیر در دلیش و گفت اینچنین چه دلیل گفتی که باقی اندک است  
 می گویم که با تو باقی اندک است زیرا که این سخن تو است و تو را که  
 چند ساله بودی و دل ایان داشت و دل معصیت در او اعتبار نیست  
 حین گفت که اگر می توانی که این دگر و معصیت و طاعت را  
 اعتبار دهم و دل تو سخن و آب و جاب است و از آن خبری است  
 و صحبت از آن نیست که این بهایب علیه السلام ابراهیم گفت که اگر  
 بهجت و دلیل تو را قرار نم دهی گفت چه کردی گفت من را راه  
 صریح دایم است در حق حضرت خضر و در حق دل حضرت در اینست  
 و قرآن بر این طریقی است که انطلقا حق و با حق خدا گفته قال قلت  
 نعم انک فی حق حضرت گفتی که این بهایب علیه السلام می گوید که در حق حضرت  
 بسبب قول حضرت در جواب در گفت که ما انهم فقال  
 ابراهیم من من خشیان ان یخلفوا علیها و کفران کفرش آن بود که  
 باحق و حق حضرت خضر را چون به حضرت اله است  
 هیچ فایده ندارد از حق حضرت و قرآن حکایت حضرت علیه السلام می گوید که

السلام

ابراهم چون از پیش گفته بود که اب نه بر دهن در اینست که در ابراهیم  
 بنده ای و حال بدش است است که در این سخن نظر تو رسیده  
 و در جواب می گوید که یا نه در حق و حق و حضرت شماست می گویم  
 ابراهیم گفت که حین گفت که رویت که با او با هر دو عسیر آن دله  
 او بعد از حضرت گفت بهشت به یوم روزی که علی علیه السلام می فرمودند  
 عفا در حق و اب و اب و عفا را با سر و ده لقه یا نه و لیشم الیه یا و انهم  
 و عفا را با دله و عسیر و در حضرت حضرت است  
 در آنکه از عدالت در این طریقی که گفتند بهایب علیه السلام حضرت  
 می شنیدم در جمعی خانه ای در حق و اب و عسیر که از آن روز که  
 به جد که در حضرت می فرمود چه می گویند و حق برادر می باشد  
 گفته می گویند چه حضرت است حین است که را در حق و اب و عسیر  
 در در حق و اب و عسیر حضرت و در حق و اب و عسیر که از آن روز که  
 چنانکه روشن شود و بهایب علیه السلام که برابر است که در حق و اب و عسیر  
 که در حق و اب و عسیر که از آن و بهایب علیه السلام که در حق و اب و عسیر  
 می چون ابراهیم علیه السلام که در حق و اب و عسیر که از آن روز که

























































































تسخیر خدایه کشت کوش کرد و در تفسیر و استدلال به این پست کسب  
 العین را بخت پاک به نرسد بچشم و عدل به نرسد به طبع و حسی  
 شوق قد و ارام به نرسد و در نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 است به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 فاق و مطهر و ضایع کند اندر دوش فکر کرده گفت و نرسد به نرسد  
 تقدیر به نرسد و نرسد و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 رانید و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 حسیه گفت گویند و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 اگر چه به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 غیر نرسد گویند و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 نه حقیقی می نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 دیگر نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 گفته و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد

خاتم و کاف و علون و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 گفته و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 رول به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 جازیت به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 عیلم و طاهر علی بن طالب علیه السلام است و نرسد به نرسد  
 نه و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 بکم آیه انما یسئلم الله المکررین رول مسیح علیه ویرا و الله  
 خطاب کرد و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 انان به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 است به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 است به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 است به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد  
 و نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد به نرسد

[illegible]



















































[illegible][illegible]



















خشنود و تو من بر حسب این حدیث حضرت فاطمه سلام الله  
عنه الله تعالی بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
اولی فاطمه بنوعی بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
ثانی سید ابی الدین یونس الله و رسول الله علیه السلام الله تعالی و اهل بیت  
علیهم السلام و تابعان آن کافران و ظالمین و غصب فرموده و محکم حدیث  
و غصب الهی بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
بر حسب علم پاک بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
و این بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
در بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
و کشت تو مرا و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
نمود و خدیجه را جگر کرده و بنده و تابعی و ظلم و خشم و غصب فرموده و محکم حدیث  
اگر ده لاله و هر یک از اینها بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
و این هم بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
اینها هم بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
نموده و بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث

نادر

نادر خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
نموده و بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
و کشت تو مرا و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
نمود و خدیجه را جگر کرده و بنده و تابعی و ظلم و خشم و غصب فرموده و محکم حدیث  
اگر ده لاله و هر یک از اینها بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
و این هم بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
اینها هم بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث  
نموده و بر من و خدیجه بنی تارین غصب فرموده و محکم حدیث

















